

تحلیل مبانی فقهی شرکت

(با تأکید بر نقد شرائط و خصوصیات مطرح شده از شرکت عقدی)

دکتر اکبر فلاح*

چکیده:

از جمله موضوعات مورد بحث در کتابهای فقهی شیعه و اهل سنت، موضوع شرکت است. در مورد اصل عقد بودن شرکت ظاهراً بین فقهای شیعه و اهل سنت مخالفی وجود ندارد، ولی برای آن تقسیمات و انواعی ذکر نموده و برای هر قسم ویژگیها و شرائطی بیان کردند، که هم در ذکر انواع، و هم در ویژگیها و شرائط، اختلاف فراوانی مشاهده می‌گردد. با توجه به نقش و جایگاه شرکت عقدی در بین انواع ذکر شده از شرکت و گره‌گشایی آن در زندگی روزمره انسان، تحقیق درباره علت وجود این همه اختلاف با رجوع به مبانی و مستندات مطرح شده از شرکت ضروری می‌نماید، برای نیل به این مهم در مقاله پس از مقدمه، ابتدا به مبانی و مستندات مطرح شده از فقهای شیعه و اهل سنت در مورد اصل جواز شرکت مثل آیات، روایات، اجماع و عقل، اشاره نموده و از میزان دلالت هر یک بر شرکت عقدی و شرائط و ویژگیهای آن جويا شده و جمع‌بندی و تحلیل صورت گرفت.

کلید واژه‌ها: شرکت، شرکت مطلق (غیر عقدی)، شرکت عقدی، آیات.

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

Fallah_a@baboliau.ic.ir

مقدمه:

با بررسی موضوع شرکت در کتابهای فقهی شیعه و اهل سنت این نکته به راحتی قابل دریافت است که در مورد موضوع شرکت چه در فقه شیعه و یا فقه اهل سنت اختلاف فراوانی به چشم می‌خورد، چه از حیث ذکر انواع و یا از حیث شرائط و خصوصیات که برای هر نوع و یا نوعی خاص و حتی در ارایه تعریف از آن وجود دارد.

در تعریف شرکت نگاه دوگانه‌ای وجود دارد، برخی از فقههای شیعه و اهل سنت تنها به ذکر یک تعریف از شرکت اکتفاء نمودند، نظیر آنچه مرحوم محقق حلی در شرایع الاسلام (ج ۱۲۹/۲) و ابن قدامه در المغنی (ج ۳/۵) آورده‌اند که: «شرکت اجتماع حقوق مالکین متعدد است بر شیء واحد به نحو اشاعه» و یا «شرکت، اجتماع در استحقاق و یا در تصرف (در چیزی) است». ولی برخی از فقهاء آن را معنای لغوی شرکت دانسته و برای آن معنای دیگری نیز قائلند، از جمله شهید ثانی در مسالک الافهام (ج ۳۰۱/۴) آورده است: «شرکت به دو معنا اطلاق می‌شود: یکی همان معنایی است که مصنف [مرحوم محقق حلی] ذکر نمود، و همان چیزی است که در لغت و عرف از شرکت متبادر است، برای شرکت معنای دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه: «شرکت عقدی است که ثمره آن جواز تصرف مالکین متعدد در شیء واحد به نحو مشاع می‌باشد». نظیر چنین مطلبی توسط فقههای دیگر شیعه نیز مطرح گردید (محقق کرکی، ۱۴۱۰، ج ۷، ۷ - طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۵، ۴۳۶ و امام خمینی، بی تا، ج ۲، ۱۲۳). همین نگاه در بین علمای اهل سنت نیز وجود دارد، مثلاً در القاموس الفقهي (ص ۱۹۵) می‌خوانیم: «شرکت اختلاط دو سهم و بیشتر است، بگونه‌ای که تمیزی در بین نباشد، بعلاوه؛ اسم شرکت بر عقد نیز اطلاق شده، اگرچه اختلاطی در بین نباشد». همانند این برداشت را در کتابهایی همانند، معجم لغة الفقهاء (ابوحیب، ۱۴۰۸، ۲۶۱)، اقرب الموارد (الخوری الشرتونی، ۱۴۰۳، ج ۱، ۵۸۷)، منتهی الارادات (الفتوحی، بی تا، ج ۵، ۳۰) می‌توان یافت. با دقت در مطالب مذکور، اعتقاد به وجود دو معنا برای شرکت، در بین علمای شیعه و اهل سنت یکی معنای لغوی این کلمه و دیگری شرکت به معنای عقد که همین امر موجب بروز اختلاف در ذکر انواع و تقسیماتی توسط فقههای مذاهب مختلف اسلامی گردیده است که به اجمال مورد اشاره قرار می‌گیرند: حنابله شرکت را به شرکت در مال و شرکت در عقود تقسیم نمود. و شرکت در

عقود را در ۵ قسم می‌دانند: شرکت عنان، وجوه، ابدان، مفاوضه و مضاربه. جهت اطلاع بیشتر به الجزیری (الفقه علی المذاهب الاربعه، ۱۴۰۶، ج ۳، ۷۵ و بعد) و الفتوحی (منتهی الارادات، بی‌تا، ج ۳۰، ۵) و ابن قدامه (المقنن، بی‌تا، ۱۳۰ و بعد) رجوع شود.

به نظر شافعیه شرکت بر چهار قسم است، شرکت عنان، ابدان، مفاوضه و وجوه.

حنفی‌ها شرکت را به شرکت ملک و شرکت عقود تقسیم کرده و شرکت ملک را نیز به شرکت جبر و شرکت اختیار تقسیم نمودند. و شرکت عقود نیز بر سه قسم می‌دانند، ۱- شرکت در مال ۲- شرکت اعمال (ابدان) ۳- شرکت وجوه که هر یک بر صورت مفاوضه و عنان متصور هستند. (جهت اطلاع رجوع شود به: الجزیری (همان، بی‌تا، ج ۳، ۶۳ و بعد)، الزحیلی، (پیشین، ج ۱۱، ۳۸۷۷ و بعد)، السرخسی، (المبسوط، بی‌تا، ج ۱۱، ۱۶۲ و بعد).

مالکیه شرکت را بر دو قسم: ۱- شرکت‌های غیر مشهور. ۲- شرکت‌های مشهور تقسیم نمودند شرکت‌های غیر مشهور بر سه نوعند، شرکت ارث، شرکت غنیمت، شرکت خریداران در خریداری چیزی بطور مشترک. و شرکت‌های مشهور نیز از نظر آنان به انواعی تقسیم می‌شوند، شرکت مفاوضه، عنان، جبر، عمل، ذمم یا وجوه و مضاربه: جهت اطلاع، به الجزیری (پیشین، ج ۳/ ۶۹ و بعد) و الدسوقی، (حاشیه علی الشرح الکبیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ۵۳۸ و بعد) رجوع شود.

مشهور امامیه نیز همانند شافعیه شرکت را بر چهار قسم، عنان، ابدان، مفاوضه و وجوه تقسیم نمودند، اگرچه طباطبایی یزدی در عروه الوثقی (بی‌تا، ج ۲، فصل فی احکام الشرکه) تقسیم بندی دقیق‌تری از شرکت ارایه نمود، و با سه نگاه به ذکر انواع شرکت پرداخت. ۱- شرکت یا واقعی است و یا ظاهری، شرکت واقعی هم یا قهری است و یا اختیاری، واقعی اختیاری هم یا غیر مستند به عقدی از عقود است و یا مستند به عقدی که خود یا مستند به عقدی غیر از شرکت است و یا مستند به عقد شرکت، این قسم نیز بر دو نوع است، شرکتی که منشا آن، شریک گرداندن یکی از دو شریک است دیگری را در مال خود و یا ناشی از شریک گرداندن هر یک از آندوست دیگری را در مالش که به شرکت عقدی نامیده شده و از جمله عقود است. و ۲- بر حسب کیفیت شرکت را به شرکت به نحو اشاعه و کلی فی المعین تقسیم نمود. و بالاخره ۳-

شرکت گاهی بگونه‌ای است که هر یک از شرکاء مستقل در تصرف هستند و یا بگونه‌ای است که هر یک از شرکاء مستقل در تصرف نیستند.

دکتر ابوالقاسم گرگی (مقالات حقوقی، ۱۳۷۵، ج ۳۷/۲) نیز شرکت را بر دو قسم قهری و عقدی تقسیم کرده است.

وجود این همه اختلاف در ذکر انواع و تقسیمات ارایه شده از شرکت و با توجه به وجود اختلافات فراوانی که در ذکر شرائط و ویژگیهایی که برای انواع مختلف از آن، توسط فقهای مذاهب مطرح می‌گردد، نگارنده را بر آن داشت به تحقیق در مبانی و مستندات شرکت پرداخته تا با نگاه به مبانی، منشا این همه اختلاف را جويا شود. لذا ابتدا باید جایگاه شرکت عقدی در مبانی ذکر شده روشن و آنگاه از شرائط و خصوصیات مطرح شده از شرکت عقدی بویژه شرط اختلاط و امتزاج مال برای تحقق مفهوم شرکت، به تحقیق در مبانی و مستندات شرکت تحقیق شود تا ریشه اختلافات مشخص شود. بدین منظور ابتدا باید مبانی و مستندات مطرح شده از شرکت در کتابهای فقهی ذکر و آنگاه به بررسی و تحلیل آن پرداخت. با نگاهی اجمالی به این نکته به راحتی قابل اثبات است که در اکثر کتابهای فقهی شیعه و اهل سنت در این مورد مطلبی ذکر نشد و در برخی منابع هم که مطلبی وجود دارد، در بسیاری از موارد تنها به ذکر آیات و روایات اکتفا و متذکر شدند: «در مورد اصل جواز شرکت بین مسلمانان اختلافی نبوده بلکه اجماع وجود دارد، اگرچه در برخی از مسائل و فروعات و انواع شرکت اختلافاتی مشاهده می‌گردد.» (برای نمونه می‌توان به کتابهای ذیل اشاره نمود:

(المبسوط فی فقه الامامیه. شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن علی بن الطوسی. ج ۴۳۲، ۲ و السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس الحلّی. ج ۳۹۷، ۲ و المغنی. شرح ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه المقدسی علی مختصر ابی القاسم عمر بن حسین بن عبدالله بن احمد الخرقی. ج ۳، ۵). در برخی از کتابها نیز بدون ذکر مطلبی صرفاً ادله اصل جواز شرکت بیان شد، چنانکه در کتاب «الهدایه شرح بدایه‌المتدی» (الرشدانی المرغنیانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۲) می‌خوانیم «شرکت جائز است، زیرا پیامبر (ص) برانگیخته شد در حالیکه مردم بوسیله آن با هم معامله می‌کردند و آن حضرت نیز آنرا تقریر فرمود.» و در کتاب «حاشیه

ردالمختار» (ابن عابدین، ۱۴۱۵، ج ۴، ۴۹۰) هم آمده است: «مشروعیت شرکت بوسیله کتاب وسنت و عقل ثابت است، اگرچه در نصی که مفید این معناست، اختلاف وجود دارد.» در کتاب «الفقه الاسلامی و ادلته» (الزحیلی، ۱۴۱۸، ج ۵، ۳۸۷۶) نیز، قرآن، سنت و اجماع، بعنوان ادله جواز شرکت ذکر گردیده‌اند. مؤلف «المهذب البارع» (ابن فهد الحلّی، ۱۴۱۱، ج ۲، ۵۴۵) نیز می‌نویسد: «دلیل مشروعیت شرکت عبارتند از: قرآن، سنت و اجماع». البته در دو منبع اخیر، به آیات و روایاتی نیز اشاره گردیده است. که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد. با توجه به مطالب مذکور، می‌توان به این نتیجه رسید که، مبانی مشروعیت شرکت از نگاه فقها عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل، که نگارنده در این مقاله آنها را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و از میزان دلالت آنها بر موضوع شرکت عقدی و شرائط و خصوصیات آن جويا شده تا خواننده آن‌را با آنچه از سوی فقهاء در این مورد در کتابهای فقهی مطرح گردید مقایسه و تطبیق نماید، لذا مطالب اصلی مقاله را با بحث از آیات مورد استناد فقهاء پی می‌گیریم.

۱. آیات مورد استناد بر جواز شرکت

پیش از پرداختن به اصل بحث اشاره به یک نکته خالی از فایده نیست و آن این‌که با دقت در آیات قرآن کریم، این نتیجه حاصل می‌شود که خود کلمه «شرکت» در این کتاب شریف وجود ندارد، ولی کلمات هم ریشه با آن، نظیر شریک و شرکاء- به همراه ضمیر و یا بدون آن - و یا فعلهائی مثل اُشْرَکُ، حدود پنجاه مرتبه در این کتاب مقدس تکرار شده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴، ذیل ماده ش ر ک) که هر یک در معنائی از معانی لغوی این کلمه در فارسی و عربی؛ همچون، انبازگشتن؛ همدست شدن با یکدیگر در کاری؛ شریک شدن؛ انبازی؛ همبازی؛ یاری‌گری و... بکار رفته‌اند (دهخدا، ۱۳۴۱، زیر نظر دکتر معین. ج ۲۳، ۳۲۹) و جالب اینجاست که از بین این آیات تنها آیه ۱۱ از سوره مبارکه نساء از سوی فقها برای اصل جواز شرکت مورد استناد واقع شد، و از آیات دیگر از این دسته استفاده‌ای نگردیده است. ذیلآ آیات مورد استناد فقهای شیعه و اهل سنت و چگونگی استدلال از آیات در دو مبحث جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

مبحث اول. آیات مورد استناد فقهای شیعه

از آنجائی که در کتابهای فقهی شیعه در بحث از شرکت، بندرت از اصل جواز آن سخن به میان

آمد، لذا در این خصوص از کتابهایی همانند، فقه القرآن (هبه ا... راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۶۵)؛ کنزالعرفان (فاضل مقداد، ۱۳۶۵، ج ۲، ۷۳)؛ زبده الیان (مقدس اردبیلی، بی تا، ۴۶۴) و مسالک الافهام الی آیات الاحکام (علامه جواد کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۳، ۹۲) که توسط علمای شیعه در زمینه آیات الاحکام نگاشته شدند، هم کمک گرفته شد و ابتدا به تمام آیات مورد استناد علمای شیعه بر جواز شرکت اشاره شده و سپس چگونگی استدلال از هر یک برای جواز و مشروعیت شرکت عقدی بیان گشته و آنگاه جمع بندی صورت گیرد.

آیات مورد استناد از این قرارند: ۱- آیه ۴۱ از سوره انفال: «واعلموا انما غنمتم من شئ فان الله خمسہ وللرسول».

ترجمه: «وای مؤمنان بدانید که هر چه به شما غنیمت و فایده رسد (زیاد یا کم) خمس آن خاص خدا و رسول و ... است.» ۲- آیه ۱۱ از سوره نساء: «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین» ترجمه: «حکم خدا در حق فرزندان شما اینست که پسران دو برابر دختران ارث برند.» ۳- آیه ۶۰ از سوره توبه: «انما الصدقات للفقراء والمساکین و ...» ترجمه: «مصرف صدقات منحصرأً مختص به این هشت طایفه است، فقیران و عاجزان و ...»

۴- آیه ۲۴ از سوره: «وان کثیراً من الخطاء لیغنی بعضهم علی بعض...» ترجمه: «و بسیار معاشران و شریکان در حق یکدیگر ظلم و تعدی می کنند...» ۵- آیه ۶۹ از سوره انفال: «فکلوا مما غنمتم حلالاً طیباً.» ترجمه: «پس اکنون از هر چه غنیمت بیابید بخورید حلال و گوارای شما باد.» ... ۶- آیه ۱۲ از سوره نساء: «فهم شرکاء فی الثلث.» ترجمه: (اگر کلاله امی بیش از یکنفر باشند) همه آنها ثلث ترکه را با اشتراک ارث برند.

چگونگی استدلال از آیات :

پیش از پرداختن به نحوه استدلال علمای شیعه از آیات ذکر شده، تذکر یک نکته لازم می نماید و آن اینکه: از شش آیه مورد استناد، آیه های شماره ۱ تا ۳ (۴۱ از انفال؛ ۱۱ از نساء؛ ۶۰ از توبه) از سوی فقهانی مثل شیخ طوسی (المبسوط، بی تا، ج ۲، ۳۴۲)؛ ابن ادریس حلی (السرائر، بی تا، ج ۲، ۳۹۷) و ابن فهد حلی (المهذب البار، ۱۴۱۱، ج ۲، ۵۴۵)؛ و هبه الله راوندی (فقه القرآن، ۱۴۰۵، ج

۶۶،۲ و ۶۵) و علامه حلی (تذکره الفقهاء، بی تا، ج ۲۱۹،۲) و جالب اینجاست که بدون کمترین اختلافی - و حتی با حفظ ترتیب آیات مورد استناد و استدلال قرار گرفتند، که با توجه به سال وفات آنان (شیخ طوسی ۴۶۰ هـ - راوندی ۵۷۳ هـ، ابن ادریس حلی ۵۹۸ هـ؛ علامه حلی ۷۲۶ هـ و ابن فهد حلی ۸۴۷ هـ) به نظر می‌رسد، همگی، آن مطالب را از شیخ طوسی نقل نموده باشند.

آیه چهارم (۲۴ از سوره مبارکه ص) نیز فقط بوسیله شیخ طوسی و هبه‌الله راوندی ذکر شد، که هیچیک متعرض چگونگی استدلال از آن بر جواز شرکت نشدند. آیه پنجم و ششم (۶۹ از انفال و ۱۲ از نساء) فقط بوسیله فاضل مقداد، مقدس اردبیلی و علامه کاظمی مورد بحث واقع شدند و تنها آیه ۶۰ از سوره توبه بوسیله هر دو گروه مورد استناد و استدلال قرار گرفتند، لذا ما در سه قسمت به ترتیب به طرح استدلال از آیات می‌پردازیم:

الف) استدلال شیخ طوسی، راوندی و ... از سه آیه نخست

۱- آیه ۴۱ از سوره انفال - چون شرکت جایز است لذا خداوند غنیمت را بین غنیمت‌گیرندگان و اهل خمس، مشترک قرارداد و خمس را نیز بین اهل آن مشترک قرار داد. [چون اگر شرکت جایز نبود، خداوند چنین نمی‌کرد، پس این کار خداوند دلیل بر جواز شرکت است]. ۲- آیه ۱۱ از سوره نساء - چون شرکت جایز است، پس خداوند اموال به جا مانده از میت را بین ورثه مشترک قرار داد [با همان استدلال]. ۳- آیه ۲۴ از سوره ص - برای این آیه استدلالی ذکر نگردید.

ب) استدلال فاضل مقداد، مقدس اردبیلی و علامه کاظمی از آیه ۶۱ از سوره

انفال و ۱۲ از سوره نساء

۱- آیه ۶۹ از سوره انفال فاضل مقداد (همان) می‌نویسد: این آیه به دلیل خطاب جمعی که در آن وجود دارد. بر اشتراک غنیمت‌گیرندگان در غنیمت دلالت می‌کند، مرحوم مقدس اردبیلی (همان). و «علامه کاظمی» (همان) هم دلالت این آیه را بر جواز شرکت جای مناقشه و محل تأمل می‌دانند، علامه کاظمی می‌نویسد: جایز است مراد از این آیه را اباحه اکل از غنیمت بدانیم نه شرکت به معنای مصطلح آن، مگر آنکه گفته شود آیه برای اشتراک است. ... وی اضافه می‌کند،

حق آن است که دلالت این آیه بر جواز شرکت به معنای مصطلح آن آشکار است، زیرا از شرکت جز اجتماع حقوق مالکان متعدد در شیء واحد به نحو مشاع، و یا استحقاق دو نفر یا بیشتر بر امری از امور بطور مشاع، اراده نمی‌شود، چون امکان تحقق این معنا در این آیه وجود دارد. «۲- آیه ۱۲ از سوره نساء - به نظر فاضل مقداد (پیشین) بدلالات التزامی مقتضی جواز شرکت است. مقدس اردبیلی نیز این آیه را ظاهر در معنای شرکت می‌داند. علامه کاظمی (پیشین) هم نظرش این است که این آیه برای دلالت بر اشتراک در میراث است. جز اینکه گفته شود این امر مستلزم ثبوت ماهیت شرکت است. زیرا جز اجتماع حقوق مالکان متعدد در شیء واحد بنحو مشاع، از آن اراده نمی‌شود... وی در ادامه می‌نویسد: امکان تحقق معنای شرکت در این آیه نیز وجود دارد.

ج - چگونگی استدلال از آیه ۶۱ از سوره براءت بر جواز شرکت:

۱- مرحوم شیخ طوسی و راوندی و ... (پیشین) می‌نویسند «چون شرکت جایز است لذا خداوند صدقات را بین اهل آن مشترک قرار داد، زیرا حرف «لام» در [الفقراء] برای مالک گرداندن است و حرف «واو» برای شریک گرداندن، لذا خداوند صدقات را بین اصناف هشتگانه مشترک قرار داد. چون اگر چنین نبود خداوند این کار را نمی‌کرد، پس انجام آن از سوی خداوند دال بر جواز شرکت است. مرحوم فاضل مقداد (پیشین) نیز می‌نویسد: این آیه بنابر قول کسانی که قائل به وجوب بسط صدقات به اصناف هشتگانه هستند، دلالت بر شرکت می‌کند، اما قول صحیح‌تر آن است که آیه برای بیان مصرف صدقات است، لذا دلالتی بر جواز شرکت ندارد». مؤلف «زبدالبیان» (پیشین) این آیه را دال بر جواز شرکت ندانسته و معتقد است، حتی در بحث زکات هم به نظر ما امامیه کسی قائل به شرکت نیست، زیرا لوازم شرکت، همچون، اختیار مالک مال در تعیین مالی را که باید بعنوان زکات خارج گرداند، و جواز تصرف مالک بدون اذن فقراء و عدم حصول زیاده برای فقراء و غیر آن در اینجا منتفی است، و بنا بر قول به وجوب بسط نیز بر شرکت دلالت نمی‌کند، و این امر کاملاً آشکار است، لذا شرکت مبتنی بر این آیه نیست، و حتی بنا بر قول به وجوب بسط نیز معنا ندارد که بگوئیم آیه دلالت بر شرکت می‌کند. علامه کاظمی (پیشین) هم چنین می‌نویسد: در دلالت این آیه بر جواز شرکت از این

جهت جای تأمل است که به نظر ما امامیه هیچ کس در بحث زکات با استناد به این آیه قائل به وجوب بسط نیست، چون حرف «لام» در آیه برای بیان مصرف است، و بنا گذاشتن بر ثبوت معنائی که مخالف با اجماع ماست نیز، چون لوازم شرکت در اینجا منتفی می‌باشد، قوی بدون دلیل است.

مبحث دوم. آیات مورد استناد علمای اهل سنت

در بین حدود چهل منبعی که از مذاهب چهارگانه اهل سنت مورد استفاده این جانب قرار گرفت، تنهادر سه کتاب برای جواز شرکت به آیات قرآن استناد شده است، که آن آیات عبارتند از: ۱- آیه ۱۱ از سوره مبارکه نساء: «فهم شركاء فی الثلث» ۲- آیه ۲۴ از سوره مبارکه ص: «و آن کثیراً من الخلطاء لیبنی بعضهم علی بعض...». ۳- آیه ۴۱ از سوره مبارکه انفال «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...». دو کتاب از این سه کتاب به دو آیه اول استناد نمودند - بدون هیچ توضیحی در مورد چگونگی دلالت آیه بر جواز شرکت - و در هر دو مورد تنها به بیان معنای کلمه خلطاء - به شرکاء اکتفا شده است. (الزحیلی، ۱۴۱۸، ج ۵، ۳۸۷۶ - ابن قدامه، بی تا، ج ۳، ۵) و آیه سوم (۴۱ انفال) در کتاب «مغنی المحتاج» (الشربینی الخطیب، بی تا، ج ۲، ۲۱۱) مورد استناد قرار گرفته که آن هم هیچ توضیحی در مورد چگونگی استدلال از آیه بر جواز شرکت نقل ننموده است.

جمع بندی

با توجه به مطالب دو مبحث گذشته، می‌توان به نکات ذیل اشاره نمود:

۱- حداکثر دلالت آیات مورد استناد، بر شرکت قهری یا مطلق است نه شرکت اختیاری و عقدی.

۲- از آنجائی که تحقق شرکت قهری، از اراده اختیار و انسان خارج بوده و از سوی دیگر حصول آن در زندگی اجتماعی انسان اجتناب‌ناپذیر می‌باشد، اصولاً بحث از جواز یا عدم جواز آن سودی ندارد، تا چه رسد به اینکه با استناد و استدلال به آیات قرآن کریم بخواهیم اصل جواز یا

مشروعیت آن را اثبات کنیم، بلکه در این موارد باید راههای عملی باصطلاح احکام آن برای حل اختلافات احتمالی در صورت بروز باید بیان شود، که علم فقه متکفل آن است.

۳- با توجه به مطالب بالا، اگر غرض از طرح این بحث در کتابهای فقهی و یا غیر آن، اثبات مشروعیت و جواز شرکت اختیاری و بالأخص نوع عقدی آن باشد، که برای گره‌گشایی بسیاری از امور زندگی اجتماعی انسان لازم است، یقیناً آیات مذکور بر این امر دلالتی ندارند.

۴- این که اکثریت علمای شیعه و اهل سنت متعرض بحث جواز شرکت نشدند، شاید به همین علت بوده و یا بدین جهت است که شرکت را آشکارتر از آن می‌دانستند که بخواهند برای اثبات مشروعیت و جواز آن به دلیلی تمسک جویند. نظیر آنچه مرحوم مقدس اردبیلی (زیده البیان، ۴۶۴) در انتهای بحث از آیات مورد استناد گفته است: «حصول شرکت و احکام آن نیازی به ذکر دلیل ندارد».

۵- با توجه به آیه ۶۴ از سوره مبارکه «اسراء» و آیه ۳۲ از سوره مبارکه «طه» که در آنها به ترتیب آمده است: «و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» و «وَأَشْرِكُوا فِي أُمُورِي» ترجمه: و در اموال و اولاد هم با ایشان شریک شو... و «او را در امر رسالت با من شریک ساز یا او را در کارم شریک گردان». و نیز با لحاظ به حدود پنجاه آیه‌ای که در آنها کلماتی هم ریشه با شرکت بکار رفته است، شاید بتوان به این نتیجه رسید که اصل شرکت در جامعه آن روز مرسوم و معمول بوده است، و این مفهوم در بین مسلمانان شناخته شده بود، لذا در قرآن کریم در موارد مختلف، عناوینی همچون شریک، شرکاء، شریک شو، شرکت کن و... بکار رفته است، که همگی دلالت بر این معنا می‌کنند، که اصل معنای شرکت، شراکت و یا مشارکت، در بین مسلمانان مفهومی ناآشنا نبوده است، لذا از مجموع این آیات شاید بتوان اصل جواز شرکت عقدی را استنباط نمود، اگر چه تک‌تک آنها به لحاظ پرداختن به جهات و یا مواردی خاص، افاده چنین معنایی را نکنند.

چنانچه در بحث از روایات نیز به روایاتی نظیر «أَنَا ثَالِثُ الشَّرِیکِینِ»... و «یا یدالله مع الشریکین»... برمی‌خوریم که در آن لفظ شریک بکار رفته است، بدون اینکه چگونگی و نوع شراکت از آن فهمیده شود.

۲. روایات مورد استناد بر جواز شرکت

روایات مورد استناد علمای شیعه و اهل سنت در مورد جواز شرکت در دو مبحث جداگانه مورد امعان نظر قرار می گیرند:

مبحث اول. روایات مورد استناد علمای اهل سنت

در کتاب «المبسوط» (السرخی الحنفی، بی تا، ج ۱۱، ۱۶۲) آمده است: «أَلَّصَلُ فِی جَوَازِ الشَّرْكِه مَارُویَ أَنَّ السَّائِبَ بْنَ شَرِیکٍ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) - فَقَالَ: أَتَعْرِفُنِي فَقَالَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ كَيْفَ لَا أَعْرِفُكَ وَ كُنْتَ شَرِیکِی وَ كُنْتَ خَيْرَ شَرِیکٍ لَا تُدَارِی وَ لَا تُمَارِی. أَمَّا لَا تُدَاجِی وَ لَا تُخَاصِمُ وَ بُعِثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ النَّاسُ يَفْعَلُونَ ذَلِكَ فَأَقْرَهُمُ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَعَامَلَهُ النَّاسُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِنْ غَيْرِ نَكِيرٍ وَ مُنْكَرٍ».

ترجمه: «دلیل جواز شرکت روایتی است از سائب بن شریک که وی [بعد از فتح مکه] نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: آیا مرا می شناسید؟ آن حضرت - که درود و سلام خدا بر او باد- جواب داد: چگونه ترا شناسم حال آنکه تو شریکم بودی و بهترین شریک بودی، چون پنهان کاری نکرده و منکر حق نمی شدی (مخاصمه نمی کردی). پیامبر (ص) برانگیخته شد در حالیکه مردم با یکدیگر مشارکت می نمودند و آن حضرت (ص) هم آنها تأیید فرمود، و مردم بعد از رسول خدا (ص) تاکنون به آن عمل نموده، بدون اینکه مورد انکار منکری قرار گیرد».

ابن قدامه در المغنی (بی تا، ج ۵، ۳) می نویسد: «و من السنه: مَارُویَ أَنَّ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ وَ زَيْدِ بْنَ أَرْقَمٍ كَانَا شَرِیکَیْنِ. فَأَشْتَرَا فِضَّةً بِنَقْدٍ وَ نَسِیَتْهُ. فَبَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ مَا كَانَ بِنَقْدٍ فَأَجِزُوهُ، وَ مَا كَانَ نَسِیَتْهُ فَرُدُّوهُ»

و رُویَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ «يَقُولُ اللَّهُ: أَنَا ثَالِثُ الشَّرِیکَیْنِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ. فَإِذَا خَانَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ خَرَجْتُ مِنْ بَيْنِهِمَا» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ. وَ رُویَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ «يَدَّ اللَّهُ عَلَى الشَّرِیکَیْنِ مَا لَمْ يَتَخَاوُنَا». ترجمه: «و دلیل جواز شرکت از سنت روایتی است از: «براء بن عازب و زید بن ارقم که شریک بودند، و نقره ای را در مقابل پرداختن مبلغی از نقد [رایج] و مقداری نسیه

خریداری نمودند، خبر به پیامبر(ص) رسید، و به آن دو دستور داد، آنچه را که نقدی معامله نمودید آن را جایز شمارید، ولی آنچه را که نسیه خریداری نمودید، برگردانید». و نیز از پیامبر(ص) روایت شده، که فرمودند: «خداوند گوید: من سومین نفر از دو شریک هستم مادام که یکی به دیگری خیانت نرزد». این روایت را ابوداود[سجستانی] نقل نمود و همچنین از پیامبر(ص) روایت شد. «دست خدا با دو شریک است مادام که به یکدیگر خیانت نکنند.»

دکتر الزحیلی در الفقه الاسلامی و ادلته (۱۴۱۸، ج ۵، ۳۸۷۶) نیز با نقل دو روایت اخیر می‌نویسد، روایت «أنا ثالث الشريكين...» حدیثی قدسی و راوی آن ابوهریره است. و در ادامه می‌نویسد، معنای حدیث آن است که خداوند وعده داد آنان را حفظ و یاری نموده، و در مالشان کمک کرده و در تجارتشان برکت می‌نهم، لذا وقتی خیانتی بین آنها واقع شد، برکت و کمک من از آنان رخت بر می‌بندد. [که منظور از خارج شدن از بین آنان، همین معنا است]. و رسول خدا برانگیخته شد در حالیکه مردم بوسیله شرکت با یکدیگر معامله نموده و لذا آن حضرت(ص) کما اینکه در احادیث بسیاری ثابت شده است - این عمل را امضاء نمود.

ابن قدامه در کتاب الکافی، (بی‌تا، ج ۲۷، ۱۶۳) نیز به این روایت ابوهریره از پیامبر(ص) استناد جسته و می‌نویسد: عقد شرکت فی الجملة جایز است.

الشربینی الخطیب هم در کتاب «الاقناع»، (۱۴۱۷، ج ۱، ۴۴۷) آورده است: «الْأَصْلُ فِيهَا قَبْلَ الْأَجْمَاعِ خَبَرُ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ أَنَّهُ كَانَ شَرِيكَ النَّبِيِّ (ص) قَبْلَ الْمَبْعَثِ، وَافْتَخَرَ بِشُرْكَيْهِ بَعْدَ الْمَبْعَثِ وَخَبَرُ يَقُولُ اللَّهُ وَ أَنَا ثَالِثُ الشَّرِيكَيْنِ...» ترجمه: دلیل مشروعیت شرکت قبل از اجماع [یکی] خبر سائب بن یزید است که قبل از مبعث شریک پیامبر (ص) بود، و بعد از مبعث نیز به شرکت [با آن حضرت] افتخار یافت. و [دیگری] خبری است که خداوند می‌گوید من سومین نفر از دو شریک هستم ...

مبحث دوم - روایات مورد استناد علمای شیعه

تمام روایاتی موجود در منابع متعدد اهل سنت که در مبحث قبل از آنها سخن به میان آمد - مورد استناد علمای شیعه همچون شیخ طوسی، ابن فهد حلی (جهت اطلاع رجوع شود به: ۱-

شیخ طوسی، بی تا، ج ۳۴۲، ۲ و ابن فهد حلی، ۱۴۱۱، ج ۵۴۶، ۲ و نیز النوری الطبرسی، بی تا، ج ۴۵۲، ۱۳) و ... نیز واقع شدند، تنها دو روایت دیگر نیز توسط شیخ طوسی و ابن فهد حلی (همان) نقل گردیده‌اند که ذیلاً از نظر می‌گذرند: ۱- رَوَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَحَرْنَا بِالْحَدِيثِ سَبْعِينَ بُدْنَةً كُلُّ بُدْنَةٍ عَنْ سَبْعَةٍ وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): يُشْتَرَكُ الْبَقَرُ فِي الْهَدْيِ. ترجمه: جابر بن عبدالله [انصاری] از پیامبر (ص) روایت نموده و گفت: در حدیبیه هفتاد شتر نحر کردیم که هر شتر از طرف هفت نفر بود، و پیامبر (ص) فرمودند: قربانی در گاو مشترک می‌گردد. ۲- وَرَوَى الْجَابِرُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ شَرِيكٌ فِي رُبْعٍ أَوْ حَائِطٍ فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يُؤْذِنَ شَرِيكَهُ فَإِنْ رَضِيَ أَخَذَهُ وَإِنْ كَرِهَ تَرَكَهُ. ترجمه: جابر [بن عبدالله انصاری] از پیامبر (ص) روایت کرد که آن حضرت (ص) فرمود: کسی که در سرا (خانه) یا دیواری شریکی دارد، آنرا نفروشد، مگر آنکه از شریکش إذن گیرد که اگر رضایت داد، آن کار را بکند، و اگر ناخشنود گردد آن را رها کند.

ذکر چند نکته ذیل روایات:

۱- با دقت در روایات مورد استناد علمای شیعه و اهل سنت، این نکته ثابت می‌گردد، که چهار روایت از شش روایت، بطور مشترک از سوی علمای شیعه و اهل سنت مورد استناد قرار گرفتند و با کمترین اختلاف در سند و یا متن و توضیح اضافی، در منابع معتبر شیعه و اهل سنت نقل شدند، و دو روایت دیگر نیز فقط توسط علمای شیعه نقل گردیده است، که درباره هر یک، به ترتیب، به توضیح مختصری اکتفا می‌گردد.

۲- آنچه از سائب بن ابی السائب (و یا سائب بن یزید و یا شریک - بنابر اختلاف در نقل) روایت شده است، دلالت بر این امر می‌کند، که شرکت قبل از اسلام نیز مرسوم بوده است، و مورد تأیید و امضای اسلام نیز قرار گرفت. پس شرکت از احکام امضائی اسلام است نه از احکام تأسیس آن، و هیچ خصوصیت خاصی در مورد شرکت و چگونگی و شرائط تحقق آن در این روایت مشاهده نمی‌شود.

۳- و روایتی که در مورد براء بن عازب و زید بن ارقم نقل شده است نیز بیانگر این نکته است که در روایت سخن از اصل جواز شرکت آن دو نبود؛ بلکه، بحث از چگونگی عمل آنان در بیع

صرف است، که پیامبر (ص) آن قسمت از معامله را که ثمن آن نقداً پرداخت نشده بود، جایز ندانستند. پس در این روایت نیز از چگونگی تحقق شرکت و شرائط آن مطلبی مشاهده نمی‌گردد، ولی اصل شرکت ظاهراً مورد تأیید آن حضرت (ص) بوده است که از آن سخنی نگفتند.

۴- و آن روایت پیامبر (ص) که از آن به حدیث قدسی یاد شده که در آن آمده است: «يقول الله: أنا ثالث الشريكين ...» نیز در حقیقت تأکید و تشویقی است بر اصل مشروعیت شرکت، ولی در آن نیز از نوع و چگونگی تشکیل شرکت و شرائط صحت آن، سخنی به میان نیامده است.

۵- در روایت دیگر پیامبر (ص) یعنی: «يُذِلُّ الله على الشريكين مالم يتخاونا». نیز سخنی در مورد اصل جواز و مشروعیت شرکت مشاهده نمی‌گردد، بلکه آنرا امری ثابت تلقی نموده و تأکید می‌کند که شرکاء نباید به یکدیگر خیانت ورزند، چون مورد عنایت و نظر خداوند و در صورت عدم خیانت، خداوند آنها را مورد تأیید و حمایت قرار می‌دهد، و تنها راه رسیدن به این لطف الهی پایبندی آنان به اصول شرکت و امانت‌داری است. این روایت نیز تشویقی است بر اصل تشکیل شرکت.

۶- در روایت جابر بن عبدالله در مورد نحر شتر، این نکته بدست می‌آید که در اصل جواز اشتراک در انجام قربانی بحثی نبوده و پیامبر (ص) انجام قربانی گاو را بصورت اشتراکی نیز جایز دانستند.

۷- در روایت دیگر جابر که در مورد وجود شرکت در سرا (خانه) و دیواری است، در مورد اصل جواز شرکت بحثی نیست، بلکه سفارش در مورد رعایت حق شریک است. زیرا لازمه رعایت حق شریک آن است که شرکتی در بین بوده و جایز باشد.

جمع بندی نهائی بحث از روایات

در جمع بندی نهائی به چند نکته اشاره می‌گردد:

- ۱- از چهار روایتی که بطور مشترک از سوی علمای شیعه و اهل سنت مورد استناد قرار گرفت، می‌توان بر جواز شرکت اختیاری و بالاختص از نوع عقدی آن و بویژه در مورد شرکت در مال به قصد تجارت استدلال نمود.

۲- روایت اول جابر بن عبدالله، اگرچه بر شرکت اختیاری دلالت می‌کند، ولی دلالتی بر شرکت از نوع عقدی آن و به قصد تجارت نمی‌نماید.

۳- روایت دوم جابر بن عبدالله نیز بیانگر نوعی اشتراک در سرا(خانه) و دیوار است، که معلوم نیست، این اشتراک، بصورت قهری حاصل شده و یا اختیاری، و در صورت قهری بودن آن نیز، سفارش بر رعایت حق شریک است، بنابراین این روایت نیز بر شرکت عقدی دلالتی ندارد.

۴- در هیچ‌یک از روایات مطلبی از انواع شرکت که در کتاب‌های فقهی شیعه و اهل سنت مطرح می‌گردند و نیز از چگونگی تحقق و شرائط صحت آنها به چشم نمی‌خورد.

۵- بر فرض اینکه روایات را مناسب برای استدلال در شرکت در مال بدانیم، هیچ‌کدام از آنها از شرائط تحقق و صحت شرکت در مال - آن‌گونه که در کتاب‌های فقهی مطرح گردیده است - مطلبی ندارند.

۶- حتی در احادیثی که در کتاب‌های حدیثی اهل سنت نظیر «صحیح بخاری» (البخاری الجعفی، ۱۴۰۷، ج ۲۸۷، ۳) و «سنن ابن ماجه» (ابن ماجه، ۱۴۱۵، ج ۷۱۹، ۱) و نیز در منابع حدیثی شیعه همچون «وسائل الشیعه» (الحرالعالمی، ۱۴۱۴، ج ۱۷۴، ۱۳ و بعد، ۲۲۹، ۳)؛ «فروع کافی» (الکلینی الرازی، ج ۲۶۷، ۵ و ۲۸۶)؛ «من لا یحضره الفقیه» (ابن بابویه القمی، (شیخ صدوق)، ج ۲۲۹، ۳) و «تهذیب الاحکام» (شیخ الطائفه الطوسی)، ۱۳۶۵، ج ۱۸۵، ۷ باب الشرکه و المضاربه) نقل گردیده‌اند، ذکر از انواع شرکت و شرائط تحقق و صحت آنها آن‌گونه که در کتاب‌های

فقهی مطرح‌اند به میان نیامده است. ولی با دقت در برخی از عناوین مطرح شده در آن منابع، نظیر شرکت در طعام و ... شرکت یتیم و اهل المیراث، شرکت در زمین‌ها، اشتراک در طلا و نقره و ... می‌توان بر مشروعیت شرکت مطلق استدلال نمود و از وجود عناوینی همچون، مشارکه الذمی و المشرکین فی المزارعه، در سنن ابن ماجه، و مشارکه الذمی و غیره فی المزارعه و ... در فروع کافی، جواز المشارکه فی الزرع و عناوینی شبیه به آنها، و نیز از عدم وجود عنوان مستقل شرکت، در برخی از منابع حدیثی فوق‌الاشاره، نظیر «فروع کافی» و «من لا یحضره الفقیه» و استفاده از عناوینی که در بالا به آنها اشاره شد برای نقل مطالب این باب، می‌توان به مشروعیت شرکت عقدی هم استدلال نمود، بویژه که مشهور فقهاء نیز در مورد عقد بودن شرکت اتفاق نظر دارند و

همگی آن را در ضمن عقود معین مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، و حتی در بسیاری از کتاب‌های فقهی نیز از طرح عنوانی مستقل برای شرکت خودداری شده است، و از آن در ضمن عقد مضاربه بحث کرده‌اند (طباطبائی یزدی، عروه الوثقی) و یا عنوان شرکت و مضاربه را در بسیاری از کتاب‌ها می‌بینیم (شیخ طوسی، النهایه) اشاره نمود، که به نظر اینجانب همگی دلالت بر مشروعیت شرکت عقدی می‌نمایند و حتی از بسیاری از احادیثی که در ضمن هفت باب در کتاب‌الشراکه «وسائل الشیعه» و برخی از کتاب‌های معتبر حدیثی شیعه آمده است، می‌توان بر این امر استدلال نمود، که برای نمونه به مضمون چند حدیث اشاره می‌گردد:

۱- از جمله آن خبر صحیحی است که هشام بن سالم آن را از امام صادق (ع) روایت نموده و گفت: «از امام (ع) دربارهٔ مردی پرسیدم که با او در کالائی شریک می‌گردد، امام (ع) در جواب فرمودند: اگر سودی از آن حاصل شود برای آن شخص است، و اگر زبانی نیز نصیب گردد بر عهدهٔ او می‌باشد.» (تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵، ج ۷، ۱۸۵، ج ۳- وسائل الشیعه، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ۱۷۴، ج ۱. اصل روایت: محمد بن الحسن باسناده عن احمد بن محمد، عن محمد بن عیسی، عن منصور، عن هشام بن سالم، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن الرجل يشارك في السلعة، قال: إن وضع (فعليه)

۲- و موثق محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که گفت: از امام (ع) از مردی سوال کردم که چهارپائی را می‌خرد در حالی که بهای آن را ندارد که به فروشنده بپردازد، در این هنگام مردی از یارانش از راه می‌رسد و مرد خطاب به او می‌گوید از طرف من ثمن این چهارپا را بپرداز و سود حاصله بین من و تو مشترک باشد، اما چهارپا نابود شد، [حکم آن چیست؟] امام (ع) در جواب فرمود: ثمن آن بر عهدهٔ هر دو می‌باشد، زیرا، اگر در این چهارپا سودی باشد باید بین آن دو مشترک می‌باشد. (و به مضمون این روایت، روایات زیادی وجود دارد. (تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵، ج ۷، ۴۳، ج ۷۲ - وسائل الشیعه، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ۱۷۴، ج ۲. اصل روایت: و عنه، عن ابن ابي نصر، عن محمد بن سماعه، عن عبد الحميد بن عوارض عن محمد بن مسلم، عن ابي جعفر عليه السلام قال: سألته عن الرجل يشتري الدابة و ليس عنده نقدها، فأتى رجل من أصحابه فقال: يا فلان انقد عني ثمن هذه الدابة و الربح بيني و بينك، فنقد عنه فنفتت الدابة، قال: ثمنها عليها لأنه

لو كان ربح فيها لكان بينهما، و رواه الصدوق بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبدالله عليه السلام، مثله، و بإسناده عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي مثله.

۳- داود بن ابراری از امام صادق (ع) روایت کرد و گفت: از آن حضرت (ع) درباره مردی سوال کردم که متاعی خرید و در نزد او چیزی نبود که آن را بعنوان ثمن به فروشنده بپردازد در این هنگام یکی از یارانش از راه رسید مرد خطاب به آن شخص گفت: از طرف من ثمن آنرا بپرداز و سود حاصله بین من و تو مشترک باشد، [ای امام آیا چنین قراردادی صحیح است؟ امام (ع) در جواب فرمود: بله] بین آن دو مشترک است، و زیان آن نیز بر عهده هر دو می باشد. (تهذیب الاحکام، ج ۱۶۸، ۲، و وسائل الشیعه، ج ۱۳، ۱۷۴ ح ۳، اصل روایت: و بإسناده عن الحسين بن محمد بن سماعه، عن صالح بن خالد، و عبيس بن هشام، عن ثابت بن شريح، عن داود الأبراري، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن رجل اشترى بيعاً و لم يكن عنده نقد فاني صاحباً له و قال: انقد عني و الربح بيني و بينك، فقال: ان كان ربحاً فهو بينهما، و ان كان نقصاناً فعليهما)

۴- از اسحاق بن عمار روایت شد که گفت: به امام کاظم (ع) عرض کردم: مردی به دیگری پیشنهاد خرید کالائی را می کند و به او می گوید: آنرا بخر و نصف آن برای من باشد، پس مرد آنرا می خرد و از مال خود ثمن آنرا می پردازد، [حکم این معامله چیست؟] امام (ع) فرمود: نصف سود [حاصله] برای او باشد، به امام عرض کردم: آیا اگر زبانی متوجه آن کالا گردد، از آن چیزی به وی می رسد؟ امام (ع) فرمود: [بله]، زیان بر عهده اوست کما اینکه سود را می گرفت. (تهذیب الاحکام، ج ۱۶۸، ۲ و من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ۱۴، بحث بیع حیوان، و وسائل الشیعه، ج ۱۳، ۱۷۵ ح ۴، اصل روایت: و عنه، عن صفوان بن يحيى، عن إسحاق بن عمار قال: قلت للعبد الصالح عليه السلام: الرجل يدل الرجل على السلعة فيقول: اشترها ولي نصفها فيشترها الرجل و ينقد من ماله، قال: له نصف الربح، قلت: فان وضع يلحقه من الوضعية شيء؟ قال: عليه من الوضعية كما أخذ الربح)

۵- از ابی بصیر نقل شد که از امام صادق (ع) درباره مردی سؤال کردم که با مردی در کالائی که او پیشنهاد خریدن آنرا به وی داد شریک گردید، [آیا چنین مشارکتی صحیح است؟ امام علی (ع) در پاسخ فرمود: بله] اگر سودی حاصل شد برای اوست، و اگر زبانی متوجه آن شد،

بر عهده او نیز می باشد. (تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵، ج ۲، ۱۶۸، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ۱۷۵، ح ۱۵ اصل روایت: و عنه، عن وهیب، «وهب خ ل»، عن أبی بصیر، عن أبی عبدالله علیه السلام فی الرجل یشاركه الرجل فی السّله یدلّ علیها، قال: ان ربح فله، و ان وضع فعلیه)

۶- از وهیب بن حفص روایت شد، که از امام باقر (ع) روایت کرد و گفت: از امام (ع) از مردی سؤال کردم که مردی با او در کالائی شریک می گردد و او را متولی (خرید آن) می گرداند، [آیا چنین مشارکتی صحیح است؟ امام (ع) در جواب فرمود: [بله]، اگر سودی حاصل شد به او هم تعلق می گیرد، و اگر زیانی رسید بر عهده او [هم] می باشد. (تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵، ج ۲، ۶۳، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ۱۷۵، ح ۶ اصل روایت: و باسناده عن محمد بن الحسن الصفّار، عن محمد بن الحسین «الحصین خ ل» عن وهیب بن حفص، عن أبی جعفر علیه السلام قال: سألت عن الرجل یشارك الرجل علی السّله و یولیّه علیها، قال: ان ربح فله، و ان وضع فعلیه الحدیث)

۷- از حلبی روایت شد که او از امام صادق (ع) درباره مردی سؤال کرد که بر مردی وارد می شود و به او می گوید: از طرف من ثمن کالائی را بپردازد پس می میرد یا به کالا چیزی عارض می شود، [حکم این امر چیست؟] امام (ع) فرمودند سود [حاصله] برای او می باشد و زیان نیز بر عهده اوست. (تهذیب الاحکام، ج ۲، ۱۳۰، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ۱۷۵، ح ۷. اصل روایت: و باسناده عن محمد بن الحسین و صفوان، عن ابن أبی عمیر، عن حماد، عن الحلّبی، عن أبی عبدالله علیه السلام فی الرجل یأتی الرجل فیکول له: انقد عتّی فی سلعه فتموت أو یصیبها شیء قال: له الربح و علیه الوضیع)

۸- از رفاعه روایت شد که گفت: از امام موسی کاظم (ع) درباره مردی سؤال کردم که با مردی در کنیز او شریک شد، و به او گفت: اگر در آن سودی نصیب ما شد، نصف آن برای تو باشد، و اگر زیانی عائد شد چیزی بر عهده تو نباشد، [حکم این شرط در مشارکت چیست؟] امام علی (ع) در جواب فرمودند: در این (شرط) اشکالی نمی بینم زمانی که صاحب کنیز با میل خود آن را بپذیرد. (فروع کافی، ج ۱، ۱۸۹، تهذیب الاحکام، ج ۱، ۱۴۰، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ۱۷۵، ح ۸: اصل روایت: محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب عن رفاعه قال: سألت أبا الحسن موسی علیه السلام عن رجل شارك رجلاً فی جاریه له و قال: ان ربحنا فیها

فلک نصف الربح، و إن كانت وضعه فليس عليك شيء، فقال: لا أرى بهذا بأساً إذا طابت نفس صاحب الجارية. أقول: و تقدم ما يدل على حكم الشرط في بيع الحيوان، و في خيار الشرط، و يأتي ما يدل عليه في المضاربة) مؤلف كتاب وسائل الشيعة می گوید: آنچه دلالت بر حکم شرط در صلح و در بیع حیوان، و در خيار شرط می کرد، در مباحث قبلی گذشت، و در بحث مضاربه نیز می آید.

۹- از ابن رثاب روایت شد که گفت: «امام صادق (ع) فرمود: برای مرد مسلمان شایسته نیست که با کافر ذمی شریک گردد و بضاعتی را به او واگذارد و ودیعه‌ای را به او بسپرد و با او پیوند مودت ببندد» (فروع کافی، ج ۵، ۲۸۶، تهذیب الاحکام، ج ۷، ۱۸۵، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ۲۲۹، وسائل الشیعه، باب ۲ از کتاب الشریکه، ج ۱۳، ۱۷۶ ح ۱. اصل روایت: محمد بن یعقوب، عن عده من اصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لا ينبغي للرجل المسلم أن يشارك الذمي و لا يبيعه بضاعه و لا يودعه ودیعه و لا يصفیه الموده. ورواه الشيخ باسناده عن أحمد بن محمد، ورواه الصدوق باسناده عن ابن محبوب، ورواه الحميري في (قرب الاسناد) عن أحمد و عبدالله ابن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب مثله)

۱۰- سکونی از امام صادق (ع) نقل کرد و آن حضرت از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل نمود که فرمود: مشارکت با یهودی و نصرانی و مجوسی مکروه است، مگر آنکه تجارت حاضری باشد که مسلمان هنگام انجام آن غایب نباشد. (فروع کافی، تهذیب الاحکام و وسایل الشیعه، همان). اصل روایت: و عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام ان أمير المؤمنين عليه السلام كره مشاركه اليهودي و النصراني و المجوسي إلّا أن تكون تجاره حاضره لا يغيب عنها المسلم، و رواه الشيخ باسناده عن علي بن إبراهيم. أقول: و يأتي ما بدء على جواز مشاركه الذمي في المزارعه، و لا ينافي الكراهه)

۱۱- از حسین بن مختار روایت شد که گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم: برای فردی شریکی وجود دارد که برایش آشکار شده است که به او خیانتی روا داشته است، آیا برای او این حق وجود دارد که بدون اینکه آشکار کند مثل آن چیزی را که شریک از او برداشته است از مال شریک بردارد؟ امام در جواب فرمود: برای آن دو زشتی (کجی) است، زیرا بر اساس امانت خدا با

هم شریک شدند و من دوست دارم که اگر چیزی از آن را از او می‌بیند، آن را پنهان دارد، و خوش ندارم بدون آگاهی او چیزی از مالش را بگیرد. (تهذیب الاحکام، ج ۱۹۲، ۷ ح ۳۵، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ۱۷۸ ح ۱ از باب ۵ کتاب الشرکه. اصل روایت: عن الحسين بن مختار قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: الرجل یكون له الشریک فیظهر علیه قد اختان شیئاً، أله أن يأخذ منه مثل الذى أخذ من غیر أن یبین له؟ فقال: شوه، إنما اشتراكاً بأمانه الله، و إنى لأحب له إن رأى شیئاً من ذلك أن یستر علیه، و ما أحب أن يأخذ منه شیئاً بغير علمه. و باسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن العباس بن معروف، عن حماد بن عیسی مثله. أقول و تقدّم ما يدلّ على الحكم الأوّل هنا، و على الحكم الثانی فیما یکتسب به)

۱۲- سیدرضی در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین نقل نمود که آن حضرت (ع) فرمودند: «با کسی که روزی به او رو آورده است شریک شوید، زیرا او بواسطه روآوری بخت، شایسته تر و سزاوارتر به توانگری است.» (وسائل الشیعه، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ۱۸۰ ح ۱ از کتاب الشرکه باب ۷. نهج البلاغه فیض الاسلام. بخش دوم، ص ۱۹۵، اصل سخن آن حضرت: محمد بن الحسین الرضی فی (نهج البلاغه) عن امیرالمؤمنین (ع) قال: شارِکُوا الَّذِی قَدْ أَقْبَلَ عَلَیْهِ الرِّزْقُ، فَإِنَّهُ أَخْلَقَ لِلْغَنَى، وَ أَجْدَرُ بِأَقْبَالِ الْحَظِّ)

۱۳- از سماعه روایت شد، که گفت: از امام (ع) درباره مشارکت شخص مسلمان با مشرک در مزارعه سؤال کردم، که در نزد مسلمان بذر و گاو می‌باشد و زمین و آب و خراج و کار بر عهده شخص کافر. [این کار چه حکمی دارد؟] امام (ع) فرمود: اشکالی ندارد. (فروع کافی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۴۰۶. تهذیب الاحکام، ج ۲، ۱۷۰. وسائل الشیعه، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ۲۰۴. اصل روایت: محمد بن یعقوب، عن عده من اصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان ابن عیسی، عن سماعه، قال: سألته عن مزارعه المسلم المشرک فیکون من عند المسلم البذر و البقر و تكون الأرض و الماء و الخراج و العمل على العالج، قال: لا بأس به بالحديث).

با دقت در سیزده روایت فوق می‌توان به این نتیجه رسید که:

الف- در هفت روایت اول ضمن صحه گذاشتن امام (ع) بر صحت قراردادهای لفظی جهت تحقق مشارکت، حکم شرکت را در آن موارد محقق می‌داند و سخن از مشارکت در سود و زیان

بطور مطلق و یا بر اساس شرطی که صورت می‌پذیرد دارند.

ب - در روایت هشتم حکم کراهت مشارکت مسلمان با کافر ذمی بیان می‌گردد، که مفهوم آن جواز اصل مشارکت بین مسلمان و غیرمسلمان و بطریق اولی جواز مشارکت بین مسلمان با مسلمان دیگر است.

ج - در روایت دهم نیز مشارکت مسلمان با کفار اهل کتاب را در جائی که مسلمان هنگام تجارت حاضر باشد، جایز اعلام نموده و حتی آن را مکروه نیز نمی‌دانند که بطریق اولی جواز مشارکت مسلمان با مسلمان دیگر را نیز می‌توان از آن فهمید.

د - در روایت یازدهم بحث از تقاص نمودن از شریکی است که به شریک دیگر خیانت ورزید که امام (ع) این امر را جایز نمی‌دانند. که بطریق اولی بر جواز اصل مشارکت بین مسلمان با مسلمان دیگر دلالت می‌نماید. چون اگر اصل مشارکت جایز نباشد بیان حکم در خصوص خیانت موردی ندارد.

ه - در روایت دوازدهم امر به مشارکت نمودن با افرادی است که امام (ع) به آنها اشاره نمود. این روایت دلیل روشنی است بر جواز شرکت در اسلام بالاخص از نوع عقدی آن.

و - در روایت سیزدهم از جواز مشارکت در مزارعه، آنهم بین مسلمان با غیرمسلمان سخن به میان آمد. آنهم بدین صورت که علت ایجاد شرکت در میان گذشتن ابزار کشت از یک طرف و عمل از سوی عامل عنوان گردید، که این روایت ضمن تأیید مشارکت در غیر امور تجاری، از صاحب حق شدن طرفین به صرف قرارداد فیما بین سخن به میان می‌آمد که با وجود این که در مزارعه باید زمین از آن کسی و کار از آن دیگری باشد، ولی در اینجا هم زمین و آب و هم کار و حتی خراج از یکی است ولی دیگری با دادن بذر و گاو برای شخم کردن در حاصل و نتیجه سهیم می‌گردد و امام (ع) آن را جایز می‌شمارند.

ز - همه این روایات بر تحقق اصل شرکت عقدی دلالت دارند و کافی بودن صرف عقد و قرارداد را برای تحقق مفهوم شرکت نیز می‌توان از آنها فهمید، بالاخص روایت یازدهم از مهمترین ادله جواز شرکت عقدی است. چون هیچ مشارکتی بدون قصد و اختیار و هدف معین و رضایت طرفین صورت نمی‌گیرد.

ح - اگر همه روایات را دالّ بر تحقق شرکت در مال بدانیم اگرچه در برخی تصریحی وجود ندارد لاقلاً روایت سیزدهم در این خصوص نبوده و به نحوی به صاحب حق شدن طرفین در جائیکه عمل و پاره‌ای از ابزار کار از یک طرف و عمل و حیوان و بذر از طرف دیگر باشد، سخن به میان آورده است.

ط - در هیچ روایتی (چه آنچه از سوی علمای شیعه و یا اهل سنت در مباحث مربوط به شرکت عنوان گردیده‌اند) ذکر از انواع شرکت‌های مطرح شده در کتاب‌های فقهی و شرایط و خصوصیات آنها به میان نیامد، بنابراین به نظر می‌رسد در مورد آنها باید به سراغ ادلّه دیگر رفت که در شماره آینده به اجمال به آنها اشاره می‌گردد.

۳. اجماع

با توجه به مطالبی که گذشت اصل جواز و مشروعیت شرکت در اسلام با استناد به آیات قرآن و بالأص روایاتی که در منابع معتبر شیعه و اهل سنت نقل گردیده‌اند قابل اثبات است، لذا با وجود ادلّه ذکر شده، نوبت به اجماع نمی‌رسد تا از آن بعنوان یکی از ادلّه مشروعیت جواز شرکت بحث شود (گرچه آن نیز بعنوان یکی از ادلّه جواز شرکت از سوی فقهاء ذکر شده است) ولی این اجماع از آن قسم اجماعاتی که در اصول فقه مطرح است نبود، زیرا اجماعی که در اصول فقه سخن از حجیت آن می‌ود، در جایی حجت است که دست ما از ادله دیگر خالی باشد، حال آنکه در محل بحث این گونه نبوده و با وجود آیات و روایات مقصود حاصل است، بنابراین این اجماع که از آن به اجماع مدرکی تعبیر می‌شود، حجت نخواهد بود، بویژه که تنها در مورد جواز شرکت عنان (اموال) اجماع وجود دارد، ولی اصل جواز سایر انواع شرکت‌ها محل اختلاف است، و در مورد شرائط تحقق و صحت شرکت عنان نیز بین فقهای مذاهب و حتی مذهبی خاص اختلاف نظر وجود دارد.

۴. عقل

همانگونه که قبلاً ذکر شد، تنها در کتاب «حاشیه ردّ المختار» عقل به همراه کتاب و سنت به عنوان یکی از ادلّه مشروعیت شرکت ذکر گردید، ولی در بقیه منابع اجماع به جای عقل ذکر شده بود. در مورد دلیل بودن عقل برای اصل جواز شرکت، مطلب همان است که مورد اجماع ذکر گردید، زیرا اصل مشروعیت شرکت بوسیله قرآن و سنت ثابت شده است، لذا نوبت به عقل

نمی‌رسد. ولی در خصوص برخی از انواع شرکت و یا صورت‌های خاصی از آنها که در کتاب و سنت نفیاً و یا اثباتاً متعرض آنها نشده‌اند، و حتی چنانچه قبلاً گذشت اسمی از انواع شرکت‌های مورد بحث در فقه، در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت نیامده است، یقیناً عقل نیز بعنوان یک دلیل محل رجوع و راه گشا خواهد بود، و حتی به نظر نگارنده چون انسان در بستر زندگی اجتماعی ناچار به مشارکت با دیگران است، علاوه بر عقل، عرف و بنای عقلاء نیز می‌توانند بعنوان دو دلیل در مورد بسیاری از صورت‌های شرکت مورد استفاده و حلال بسیاری از مشکلات باشند، لذا از این دو نیز بعنوان دو دلیل مستقل سخن خواهیم گفت.

۵. عرف و بنای عقلاء

همان‌گونه که در گفتار قبلی متذکر شدیم، موضوع مشارکت در بستر زندگی اجتماعی بالاخص جهان کنونی امری اجتناب ناپذیر است، و بسیاری از صور مشارکت نیز به عرف جوامع و روش عقلای عالم وابسته است، لذا ما در جایی که دستانمان از ادله شرعی خالی است، باید به عرف و بنای عقلاء نیز رجوع کنیم، البته نه بدون قید و شرط، بلکه در چهارچوب اصول و ضوابط شناخته شده دین و بگونه‌ای که حلالی را حرام و حرامی را حلال نگردانیم، که موضوع رجوع به عرف و بنای عقلاء به لحاظ وابسته بودن موضوع شرکت به زندگی روزمره مردم بسیار کارساز خواهد بود، زیرا (چنانچه در برخی از کتاب‌ها آمده است) حکمت مشروعیت شرکت، آن است که مردم را در همکاری با یکدیگر در بهره‌برداری و افزایش اموالشان و نیز اجرای طرح‌های بزرگ صنعتی و تجاری و زراعی‌ای که یک نفر به تنهایی قادر به انجام آن نیست، توانا سازد. (الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۵، ۲۸۷۷) لذا اگر (در جایی که دستانمان از ادله شرعی خالی است) بدون نظر گرفتن این نیاز بشر و بدون لحاظ عرف و بنای عقلاء عمل کنیم، یقیناً کاری بصواب انجام نداده ایم. چنانچه دقت در مباحث مربوط به اقسام شرکت در فقه امامیه نیز گویای همین نکته است. بنابراین تمام قراردادهای مشارکتی که بین افراد در هر زمینه‌ای منعقد می‌شود باید با معیار عقل و عرف مشهور و قابل قبول جوامع و بنای عقلای عالم ارزیابی نمود و آنها را در آنجاهایی که از اصول مسلم شرعی تخطی ننموده و با عقل و عرف سازگار بوده و مورد پذیرش عقلای عالمند مورد تأیید قراردارد، که از بحث مصداقی و موردی برای جلوگیری از اطالة کلام صرف نظر شد.

خاتمه

با دقت در مطالب این نوشتار و برای حصول نتیجه، این نکات جلب نظر نموده و قابل تأمل و دقت است:

۱- با دقت در مطالب مطرح شده ذیل آیات مورد استناد این نکته به اثبات می‌رسد که حداکثر دلالت آیات قرآن کریم بر اصل جواز شرکت مطلق است و آیات هیچ دلالتی بر جواز شرکت عقدی ندارند و در این مورد باید به سراغ سایر مبانی و مستندات رفت. و نکته دیگر این که هیچ ذکری از انواع شرکت‌های مورد بحث در فقه (که از آنها یاد گردید) و شرائط و خصوصیات در کتاب‌های فقهی برای آنها (و بالخصوص برای شرکت از نوع عقد (شرکت عقدی) و شرائط تحقق آن ذکر می‌گردد) به میان نیامد، که بدیهی است در این خصوص نیز باید به سراغ مبانی دیگر رفت. که ظاهراً همین امر موجب عدم وجود اتفاق بین علمای مذاهب شیعه و اهل سنت در ذکر شرائط تحقق و خصوصیات انواع شرکت‌های مطرح در فقه و حکم به صحت و بطلان آنها گردید. که به نظر می‌رسد، با توجه به جایگاه خاصی که برای شرکت عقدی می‌توان قائل شد، و با لحاظ به این که شرکت عقدی نوعی عقد است که با غرض ایجاد هدف و مصلحت واحد بین شرکاء منعقد می‌شود و خود انشاء عقد برای تحقق مفهوم شرکت و ترسیم اهداف آن کافی است، لذا بسیاری از آن اموری را که در تحقق شرکت شرط شد، مثل اختلاط دو مال و ...، دخالتی در تحقق مفهوم شرکت عقدی نداشته لذا بسیاری از مشارکت‌های کنونی را مشروط به این که حلالی را حرام و یا حرامی را حلال نگردانند و با اصول مسلم و مورد قبول در بین فقها نیز سازگار باشند، می‌توان جایز دانست، چنانچه عرف و عقلای عالم نیز به تشکیل شرکت‌های کنونی اهتمام ورزیده و اشکالی بر آنها وارد نمی‌دانند، چون حلال بسیاری از مشکلات در زندگی روزمره و در شرایط خاص کنونی خواهند بود اگرچه برخی از آنها تحت آن عنوانی قرار گیرند که در برخی مذاهب با نام خاصی (مثلاً شرکت ابدان) از بطلان آن سخن به میان آورده‌اند و دلیل جواز این قبیل شرکت‌ها آن است که ما دلیلی بر تأیید و یا رد آنها در قرآن و سنت نیافتیم و ذکری از انواع شرکت‌های مطرح در کتاب‌های فقهی نیز در آنها وجود ندارند؛ بنابراین، با توجه به مبتلی بودن انواع شرکت‌ها

برای گذران امور روزمره مردم در جوامع امروزی، بعید است که نظر عرف و عقلای عالم را در شرائط صحت و تحقق آنها نتوان دخیل دانست، آنهم در آنجائی که ردع و منعی از شارع مقدس در این خصوص وارد نگردیده است و ادله ارایه شده نیز (چنانچه در متن مورد بررسی قرار گرفت) یا قابل پذیرش نبوده و یا ناظر به جهت خاصی هستند، که در همان محدوده و حفظ همان شرائط و خصوصیات قابل طرح و ارزیابی اند. و خلاصه کلام آن است که اگر به شرکت عقدی (آنگونه که حق مطلب است) پرداخته می‌شد و شرائط و خصوصیات خاص آن از یک منظر مورد توجه قرار می‌گرفت و برای ذکر آنها (از آنجائیکه اصل جواز آن مورد تأیید شرع مقدس است) چون از سوی شارع مقدس مسکوت مانده و در خصوص ردّ و یا ابطال انواع شرکت‌های مشهور در فقه نیز سخنی به میان نیامده است (به عرف و بنای عقلای عالم بیشتر توجه می‌شد. بسیاری از اختلافات موجود وجود نمی‌داشت. و به صرف این که خصوصیت امتزاج و اختلاط) که در شرکت غیرمال وجود ندارد حال آن که در برخی از مذاهب اسلامی شرط تحقق شرکت در مال ذکر گردیده است، بسیاری از شرکت‌ها که بدون خارج شدن از چارچوب شرع و حلال نمودن حرامی و یا حرام گرداندن حلالی برای بهره‌وری بهتر و استفاده بهینه و وسیعتر از امکانات و ... که در بین فقهاء به شرکت ابدان و وجوه و ... معروف گردیده‌اند بطور کلی و در همه صور باطل اعلام نمی‌گردید. چون همکاری چند استادکار ساختمانی و یا کشاورزی و دوزندگی و ... در پذیرش کار و تقسیم درآمد حاصله بر اساس شرط فیما بین با نام مشارکت و شرکت انجام می‌شود و عقلای عالم نیز در آنها بلحاظ منافی که برای افراد و جامعه بدنبال دارند و ظاهراً محذری را هم در پی ندارند اشکالی نمی‌بینند، و یا استفاده از اعتبار کسی به قصد عرضه بهتر محصولات و کسب درآمدی بیشتر آن هم نه به قصد سودجویی‌های بی‌مورد و کلاهبرداری و ... با نام شراکت و مشارکت صورت می‌پذیرد، اگرچه خصوصیت اختلاط و امتزاج سرمایه که برای تحقق شرکت در مال عنوان می‌شود در اینها وجود ندارد، ولی عقلای عالم آنها را با نام مشارکت و شرکت انجام می‌دهند و اشکالی در آنها نمی‌بینند. و اصولاً اگر تأثیر عقد شرکت (مثل عوامل دیگری که در برابر تحقق شرکت در مال مدنظر قرار می‌گرفت) آن اختلاف معروف بین مذاهب در مورد اختلاف امتزاج که برخی مثل امامیه و شافعیه آن را برای تحقق شرکت لازم می‌دانند حال آن که حنفی‌ها و حنابله آن را شرط نمی‌دانند، مرتفع

می‌شد، چون به نظر می‌رسد آنهایی که اختلاط و امتزاج را در تحقق شرکت شرط می‌دانند، نقش خود عقد را در تحقق شرکت عقدی نادیده گرفتند، که اگر آن را مدّ نظر قرار می‌دادند، چنین اختلافی پیش نمی‌آمد و لذا بسیاری از مشارکت‌ها باطل اعلام نمی‌گردید و اصولاً با ملاحظه این نکته می‌توان دو نظریه مذکور را به هم نزدیک نمود و لحاظ نقش عقد شرکت در تحقق مفهوم شرکت، به نظر نگارنده اختلاف موجود را برطرف می‌کند و در نتیجه بسیاری از شرکت‌ها را که با توجه به آن شرط توسط برخی از مذاهب باطل اعلام گردید لاقلاً در برخی از صور می‌توان صحیح دانست و طبیعی است که شرکت‌های مشهور و متداول در قانون تجارت که بر اساس مقتضیات زمان با اشکالی خاص و با پذیرش اساسنامه‌های خاص آنها تشکیل و حلال بسیاری از مشکلات جوامع امروزی می‌باشد را می‌توان خالی از اشکال دانست، که تفصیل مطلب در این مورد، نیازمند نوشتار دیگری است.

فهرست منابع

-قرآن کریم، ترجمه الهی قمشاهی.

۱- نهج البلاغه، فیض اسلام.

۲- ابن ادریس الحلّی، ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد، (بی‌تا)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. (۳ جلد)، چاپ نامعلوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

۳- ابن بابویه القمی، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، (۱۴۱۴)، من لا یحضره الفقیه. (۴ جلد)، چاپ سوم. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: منشورات جماعة المدرسين.

۴- ابن فهد الحلّی، جمال الدین ابی العباس احمد بن محمد، (۱۴۱۱)، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، (۳ جلد)، چاپ نامعلوم، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی. التابعة لجماعة المدرسين.

۵- ابن قدامة المقدسی، ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد، (بی‌تا)، المغنی، شرح علی مختصر، ابی القاسم عمر بن حسین بن عبدالله بن احمد الخرقی، (۹ جلد)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۶- الکافی. چاپ در سلسله المصادر الفقیه،

۸- ابن ماجه، حافظ ابی عبدالله محمد بن یزید القزوينی، (۱۴۱۵)، سنن، (۲ جلد)، چاپ نامعلوم، تحقیق، صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر.

۹- ابوجیب، دکتر سعدی، (۱۴۰۸)، القاموس الفقہی، (۱ جلد)، چاپ دوم، دمشق، دارالفکر.

۱۰- امین، محمد، (الشہیریابن عابدین)، (۱۴۱۵)، حاشیہ ردالمختار علی الدرالمختار، شرح تنویر الابصار فی فقہ مذهب الامام، ابی حنیفہ النعمان، (۸ جلد در ۴ مجله)، بیروت، لبنان، دارالفکر.

۱۱- البخاری الجعفی، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیرہ ابن بردزبہ، (۱۴۰۷)، صحیح (۹ جلد در ۴ مجلد)، چاپ اول، شرح و تحقیق قاسم الشماعی الزحاعی، بیروت، دارالفکر.

۱۲- جعی العاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۴)، مسالک الافہام الی تنقیح شرائع الاسلام، (۱۵ جلد) چاپ اول، قم، موسسہ المعارف الاسلامیہ.

۱۳- الجزیری، عبدالرحمن، (۱۴۰۶)، الفقہ علی المذاهب الاربعہ، (۵ جلد)، چاپ ہفتم، بیروت، مؤسسہ التاریخ العربی داراحیاء التراث العربی.

۱۴- الحر العاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴)، وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، (۲۰ جلد)، چاپ چہارم، تصحیح و تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، تہران، مکتبہ الاسلامیہ، قم، موسسہ النشر الاسلامی.

۱۵- الخوری الشرتونی اللبنانی، سعید، (۱۴۰۳)، اقرب الموارد فی نصح العربیہ و الشوارد، (۳ جلد)، چاپ نامعلوم، قم، منشورات مکتبہ آیہ اللہ العظمی المرعشی النجفی.

۱۶- محقق حلی (ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن الحلی)، (۱۳۸۹)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، (۲ جلد)، چاپ اول، نجف اشرف، مطبعہ الادبیاتی.

۱۷- علامہ حلی، (بی تا)، تذکرۃ الفقہاء، (۲ جلد)، چاپ نامعلوم، تہران، مکتبہ المرتضویہ لاحیاء الآثار الجعفریہ.

۱۸- الذسوقی، شیخ محمد شمس الدین، (۱۴۱۹)، حاشیہ الذسوقی علی الشرح الکبیر ابی البرکات احمد الدردیر و هامشہ الشرح المذکور، (۴ جلد)، چاپ اول، با تقریرات شیخ محمد علیش، بیروت، دارالفکر.

۱۹- دہخدا، علی اکبر، (۱۳۴۱)، لغت نامہ، زیر نظر دکتر معین، (۲۳ جلد)، تہران، شرکت چاپ افست گلشن.

۲۰- راوندی، قطب الدین ابی الحسن سعید بن ہبہ اللہ، (۱۴۰۵)، فقہ القرآن، (۲ جلد)، چاپ دوم، تحقیق

سید احمد حسینی، قم، مکتبہ آیہ اللہ العظمی المرعشی.

- ۲۱- الرشدانی المرغینانی، برهان الدین ابی الحسن علی بن ابی یکرین عبدالجلیل، (۱۴۱۰)، **الهدایة شرح بداية المبتدی**، (۴ جلد در ۲ مجلد)، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ۲۲- الزحیلی، الدكتور وهبة، (۱۴۱۸)، **الفقه الاسلامی و ادلته**، (۱۱ جلد)، چاپ چهارم، بیروت، دارالفکر المعاصر، دمشق، دارالفکر.
- ۲۳- السرخسی الحنفی، ابی بکر محمد بن احمد بن أبی سهل، (بی تا)، **المبسوط**، (۳۰ جلد در ۱۵ مجلد)، چاپ اول، تحقیق ابی عبدالله محمد حسن بن اسماعیل الشافعی، با مقدمه دکتر کمال عبدالعظیم العنانی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ۲۴- الشریینی الخطیب، شیخ محمد، (بی تا)، **مغنی المحتاج الى معرفة معانی الفاظ المنهاج**، (۴ جلد)، شرح علی متن المنهاج، لأبی زکریا یحیی بن شرف النووی، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
- ۲۵- _____، (۱۴۱۷)، **الاقناع فی حل الفاظ أبی شجاع**، (۲ جلد)، چاپ اول، با تحقیق و تعلیق و اخراج احادیث، علی عبدالحمید ابوالخیر و محمد وهبی سلیمان، دارالخیر.
- ۲۶- الطباطبائی، سید علی، (۱۴۱۲)، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالادلل**، (۱۰ جلد)، چاپ اول، بیروت، دارالهادی.
- ۲۷- الطباطبائی البزدی، محمد کاظم، (بی تا)، **عروة الوثقی**، (۲ جلد) چاپ سوم، با تعلیقات مراجع شیعه امامیه، تهران، المكتبة العلمیة الاسلامیة.
- ۲۸- شیخ الطائفة الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، (۱۴۰۰)، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، (۱ جلد)، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۲۹- _____، (بی تا)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، (۸ جلد)، چاپ نامعلوم، به تصحیح و تعلیق سید محمد تقی کشفی، تهران، المكتبة المرتضویة.
- ۳۰- شیخ الطائفة الطوسی، (۱۳۶۵)، **تهذیب الاحکام**، (۱۰ جلد)، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- ۳۱- الفتوحی الحنبلی، تقی الدین محمد بن احمد، (مشهور به ابن النجار)، (بی تا)، **متهی الارادات فی جمع المقنع مع التتقیح و زیادات مع حاشیه المتهی لعثمان بن احمد بن سعید النجدی (مشهور به ابن قائد)**، تحقیق الدكتور عبدالله بن عبدالحسین التركي، (۵ جلد) چاپ اول، مصر، موسسه الرساله.
- ۳۲- قلجی، محمد، (۱۴۰۸)، **معجم لغه الفقهاء**، (یک جلد)، چاپ دوم، بیروت، دارالنفاث.
- ۳۳- عبدالباقی، محمد فؤاد، (۱۳۶۴)، **المعجم المفهرس لإلفاظ القرآن الکریم**، (۱ جلد)، قاهره، مطبعة دارالکتب المصریة.

۳۴- کاظمی، محمدجواد، (۱۳۶۵)، **مسالك الافهام الى آيات الاحكام**، (۴ جزء در ۲ مجلد)، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرتضوی.

۳۵- محقق کرکی، علی بن حسین بن عبدالعالی، (۱۴۱۰)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، (۱۳ جلد)، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت.

۳۶- الكلینی الرازی، ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۶۲)، **الفروع من الکافی**، (۶ جلد)، چاپ نامعلوم، تصحیح، علی اکبر غفاری دارالکتب الاسلامیه.

۳۷- گرجی، دکتر ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، **مقالات حقوقی**، (۲ جلد)، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، مهرماه.

۳۸- معین، دکتر محمد، (بی تا)، **فرهنگ فارسی**، (۶ جلد)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۳۹- مقداد بن عبدالله السیوری، جمال الدین، (۱۳۶۵)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، (۲ جلد در ۱ مجلد)، تعلیق محمدباقر شریف زاده و تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات مرتضوی.

۴۰- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، **زبدۃ البیان فی احکام القرآن**، (۱ جلد)، چاپ نامعلوم، به تحقیق و تعلیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

۴۱- موسوی الخمینی، روح الله، (بی تا)، **تحریر الوسیله**، (۲ جلد)، چاپ نامعلوم، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۴۲- النوری الطبرسی، میرزا حسین، (بی تا)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، (۲۴ جلد)، چاپ اول، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البيت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی